

دکتر عباس عاشوری نژاد

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر

Ashoorinejad@yahoo.com

مهدی بسارده

کارشناس ارشد رشته فرهنگ و زبانهای باستانی

mbasardeh@yahoo.com

بررسی علل و زمان احداث، نامگذاری، معماری و متروک شدن بنای تاریخی گور دختر

چکیده

استان بوشهر به دلیل استراتژیکی و سوق الجیشی متأثر از قرار گرفتن در ساحل خلیج فارس و توجه ویژه هخامنشیان به تجارت دریایی، در زمان هخامنشیان از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار بود. با گسترش شبکه راه دریایی، حضور هخامنشیان در جبهه غربی منطقه پارس (بندر بوشهر کنونی) در حاشیه خلیج فارس، بیش از پیش ضرورت پیدا نمود. همچنین همجواری این استان با استان فارس و برخورداری از موهبت‌های سرشار طبیعی بر اهمیت آن افزوده بود. وجود سه کاخ از دوره هخامنشی در پس کرانه‌های خلیج فارس و به خصوص دشتستان و کشف آثار دیگری از آنها در جای جای استان بوشهر نمود بارزی از سیطره هخامنشیان بر خلیج فارس می‌باشد. یکی از آثار ارزشمند هخامنشی در منطقه پارس جنوبی و استان بوشهر بنای معروف به آرامگاه گور دختر می‌باشد که بسیار شبیه به آرامگاه کوروش در پاسارگاد است. از این نوع معماری تنها در دو جای ایران یکی در پاسارگاد و دیگری در منطقه بزیر دشتستان تا به حال شناخته شده است. این مقاله که با ترکیبی از روش‌های تحقیق «تحلیل محتوا»، «مقایسه‌ای» و «میدانی» به انجام رسیده است، نشان می‌دهد که زمان احداث این بنای ارزشمند حدود سده پنجم پیش از میلاد می‌باشد، نام آن احتمالاً به معنای بکر و دست نیافتنی برای نامحرمان بوده که پس از حمله اعراب، نامگذاری شده، معماری آن به دلایل وجود سقف خرپشته‌ی ایلامی می‌باشد و احتمالاً علل متروک شدن آن تغییر شاهراه مواصلاتی بوده است.

کلید واژه‌ها: منطقه بزیر، بنای گور دختر، هخامنشیان، پاسارگاد، برازجان.

مقدمه

تاریخ‌نگاری، به عنوان یکی از ابعاد و مظاهر فرهنگ و تمدن حایز اهمیت بسیار است؛ زیرا شناخت و دریافت وجوه مختلف فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، بدون شناخت تاریخ اماکن، هنرها، فنون و تحولات تاریخی، امکان‌پذیر نمی‌باشد.^۱ اگر «تاریخ‌نگاری» را به دلیل جامعیت و در برداشتن ابعاد همه جانبه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، هنری و ادبی آینه تمام نمای وقایع یک جامعه بدانیم، به ارزش‌های نهانی آن پی خواهیم برد و البته این امر به نوبه خود دشواری و سختی این فن را نیز می‌رساند که در قرون اخیر این دشواری به دلیل گستردگی و پیچیدگی آن، دو چندان شده است. این گستردگی و پیچیدگی نیز باعث قاعده‌مندی تاریخ‌نگاری گردیده و موجبات ظهور مکاتب تاریخ‌نگاری مختلفی را فراهم آورده است. بدین گونه بود که عدالت، تسامح و بی‌غرضی، ذوق و سلیقه از ویژگی‌های اولیه تاریخ‌نگاری گردید چون اخلاقیات نیز وارد قلمرو تاریخ‌نگاری شد. مطلبی که در این بین فرا یاد می‌آید این‌که تاریخ‌نگاری هر «مورخ» بستگی به «تاریخ‌نگاری» او دارد یعنی در تاریخ‌نگاری هر مورخی افکار و ایده‌های او را که حاصل تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری اوست می‌توان مشاهده کرد.^۲

تاریخ‌نگاری، که همانند خود تاریخ، با فراز و نشیب‌های بسیار همراه بوده و به صورت‌های مختلف: فرمایشی، سلطنتی، سلسله‌ای و نظایر آن بروز نموده، موضوعات گوناگونی را تحت پوشش خود قرار داده و با بیان گذشته، آینده را نشان می‌دهد تا ویژگی «عبرت‌انگیزی» تاریخ را ظاهر نماید. تاریخ‌نگاری ایران اغلب حالتی یکنواخت و یک شکل داشته و با همین حالت و تکراری، دچار نوساناتی شده است. این حالت یکنواخت تاریخ‌نگاری که شکلی «نقلی» (Synthetic) داشته است. در دوران معاصر به دلیل تأثیر تاریخ‌نگاری پیشرفته‌ی اروپاییان، تاریخ‌نگاری ایران نیز به تحرک درآمده خود را، از آن

حالت یکنواخت و همیشگی بیرون آورد و به صورت «تحلیلی» (Analytical) ظاهر نمود و البته در این مسیر پرپیچ و خم «مردان تاریخ‌ساز» و نقش تاریخی آنان اهمیت وافری داشته و دارند، مردانی که قهرمان‌وار در عرصه تاریخ‌نگاری حرف‌هایی نو زدند و از این طریق خدماتی شایان به این سرزمین نمودند.^۳ در واقع، آثار به جا مانده از دوران مختلف زبان گویا و سند ارزنده‌ای از فرهنگ، تمدن و باورها و اعتقادات و بسیاری از مسائل گذشتگان می‌باشد. بنابراین منظور از بحث و بررسی تاریخ و فرهنگ این است که پاسدار میراثی باشیم که به بهای رنج و فداکاری گذشتگان به ما رسیده است. این میراث ارزشمند نتیجه فداکاری و کار و کوشش مردمانی است که در این راه گام‌هایی مهم برداشته و به موفقیت‌های عظیم دست یافته است. تغییر و تحول جزئی جدایی‌ناپذیر از جوهر حیات محسوب می‌شود و تلاش بشر همواره بر این بوده است که این تغییرات را بنا به سلیقه خود مهار کند و آنها را جهت برآوردن نیازهای خود هدایت کند.

اندیشیدن به پیشینه فرهنگی و هنری گذشتگان می‌تواند موجب ارتقای فرهنگ و هنر و حتی اقتصاد گردد و این بر عهده ما است که با بررسی و شناخت تاریخ و فرهنگ دیار خود سعی در حفظ آنها و انتقال تجربیات نسل‌های بعدی نماییم.

این تحقیق بنا دارد تا به امکان شناخت بیشتر ابعاد مختلف بنای ارزشمند گوردختر پردازد. در این راستا سعی شده است تا با ذکر موقعیت مکانی محل احداث بنا، معماری، تاریخ‌نگاری، نحوه و انگیزه احداث، همچنین به مقایسه معماری آن با مقبره کورش در پاسارگاد و در نهایت به علل متروکه شدن گوردختر پرداخته شود.

موقعیت مکانی منطقه پشت پر (Posht par)

دشت پشت پر که روستای پشت پر نیز در آن قرار گرفته، در بخش ارم (Eram) از توابع شهرستان دشتستان و پشت ارتفاعات شرقی برازجان قرار گرفته است. پر (Par) در

ادبیات و متون کهن ایرانی به معنای کوه می‌باشد و پشت پر به معنای پشت کوه می‌باشد. البته این منطقه در طول تاریخ دارای اسامی چون بزپر (Buzpar)، بسپر (Bospar) و همچنین طبق متون خارجی بوزپار (Buzpar) بوده است. روستایی که در این منطقه‌ای بسیار سرسبز و دیدنی می‌باشد چون در میان کوه قرار گرفته به آن پشت پر می‌گویند.^۴ شهرستان دشتستان از لحاظ تقسیم‌بندی کشوری به شش بخش: مرکزی، سعدآباد، شبانکاره، بوشکان، ارم و آپخش تقسیم می‌شود. منطقه پشتکوه برازجان از مناطقی است که از لحاظ آب و هوا و زمینهای مساعد کشاورزی نسبت به مناطق دیگر دشتستان شرایط بسیار مناسبی دارد. منطقه پشتکوه بوسیله سلسله کوههای معروف به گیسکان (Giskan) که از رشته جبال زاگرس جنوبی می‌باشد از منطقه برازجان و بخش مرکزی جدا گشته است.^۵

پیشینه تحقیقات و مطالعات بنای گور دختر

برخی محققین بنای گور دختر را به طور گذرا مورد پژوهش و ارزیابی قرار داده و هر یک به نوعی به مطالعه تاریخی و قدمت این اثر ارزشمند پرداخته‌اند و به دلیل اینکه فاقد کتیبه است با توجه به معماری و کارکرد آن نظریات متفاوتی ارائه داده‌اند. ریچارد نلسون فرای (Richard Nelson Fri) نخستین نویسنده‌ای بود که به وجود چنین اثری در دشت بسپر (Bospar) پی برد. وی در سال ۱۹۴۸م (۱۳۲۷ هـ.ش) از ناحیه سرمشهد دیدن کرد و درباره آثار و نوشته‌های ساسانی آن سامان مطالب بسیار ارزنده‌ای انتشار داد. لیکن نتوانست خود آرامگاه بزپر را ببیند و یا مطالعه دقیقی از آن منتشر کند. سپس در سال ۱۹۵۰م (۱۳۲۹ هـ.ش) والتر برنوهینگ (Valter Broehning) به همراه محمدتقی مصطفوی به سر مشهد رفتند تا از نوشته‌های ساسانی آن ناحیه قالب‌گیری کنند و از ساکنان سر مشهد شنیدند که در نزدیکی آنجا یکی دو اثر باستانی وجود دارد.

لیکن بدی آب و هوا و دچار شدن هنینگ به تب و بیماری و دشواری گذر از کوهستانهای صعب العبور نگذاشت که آن دو از آن آثار دیدن کنند و به بازگویی آنچه شنوده بودند بسنده کردند، بدین سان که هنینگ، یاران اروپائیش را از وجود یک اثر باستانی در جنوب غربی سرمشهد آگاهی داد. در سال ۱۹۶۰ میلادی (۱۳۳۹ شمسی) لویی واندنبرگ (loei Wandenberg) بلژیکی در تحقیقی بسیار ارزنده درباره شیوه ساختمانی و تاریخ تقریبی گور احتمال انتساب آن را به یکی از نخستین شاهان هخامنشی بیان کرد. در همان سال دیوید استروناخ از گور دختر دیدن کرد و نظریه واندنبرگ در باب تاریخ تخمینی آن را پذیرفت. در سال ۱۹۶۶ میلادی (۱۳۴۵ شمسی) کارل نیلندر با بررسی در ریخت و اندازه بستهای فلزی تخت جمشید و پاسارگاد و میزان به کار گرفتن شدن انواع آنها در بناهای هخامنشی، توانست راهی برای تعیین تاریخ تقریبی پاره‌ای از آن ساختمانها بدست دهد و بر مبنای همین تحقیق گور دختر را متعلق به سده پنجم پیش از میلاد دانست. نظریه وی را بسیاری از جمله استروناخ و شهبازی پذیرفته‌اند.^۶

این مقبره سنگی که وجود آن قبل از اظهارات واندنبرگ بوسیله باستان‌شناسان ایرانی ضمن درج مقاله‌ای مربوط به استامپاژ هنینگ (Stampazh Hening) انگلیسی از کتیبه سر مشهد در یکی از نشریه‌های یونسکو اعلام گردیده از لحاظ ظاهر شباهت بسیاری به مقبره کورش کبیر دارد و در وضعی ساخته شده که درگاه کوتاه آن درست رو به شمال غربی باز می‌شود. اتاقک مقبره و سقف و محمولات فراز سقف آن جمعا از ۱۹ پارچه سنگ مختلف الابعاد تشکیل یافته که از آن جمله یک پارچه سنگ دوزنقه شکل تارک عقب مقبره را در همین سنوات اخیر جمعی از عشایر بیابان گرد فرو آورده و شکسته‌اند. گفته می‌شود که غرض آنان دست یافتن به گنجی بوده که به پندار ایشان در سقف مقبره جای داشته و در

راه انجام این خیال که وسیله طناب پیچ کردن سنگ و استفاده از کشیدن دنباله طناب به مدد شتران زورمند بوده است.^۷

سنگی بنام گوردختر موجود است و با آن چه درباره آن حکایت می‌نمودند چنین به نظر می‌رسد از دخمه‌های آغاز دوران هخامنشی شبیه آرامگاه کورش یا تخت رستم یا کعبه زرتشت باشد و شاید بنائی از عهد ساسانیان است.^۸

در سالهای ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ میلادی (۱۳۸۰ و ۱۳۸۲ شمسی) علی‌اکبر سرفراز بنای گوردختر و جلگه بزیر را مورد بررسی و شناسایی قرار داد و بنای گوردختر را متعلق به شاهان اولیه هخامنشی و متعلق به کوروش (Kurosh) اول پسر چیش پش (Chish pesh) و مقبره بالای آن را مربوط به همسر ایلامی وی دانست.^۹

نامگذاری و معماری بنای گوردختر (Gur doxtar)

در مورد علت نامگذاری و معماری این مکان به طور مستقل تحقیقی صورت پذیرفته است. براساس تحقیقات میدانی نگارندگان برخی از افراد محلی نیز عنوان می‌نمایند در زمانهای نه چندان دور (شاید حدود ۴۵ سال پیش) در اطراف آن مقادیری جواهرآلات زنانه از عهد باستان پیدا شد و بر همین اساس معتقد بوده‌اند که در مقبره احتمالاً جسد زنی قرار داشته است. اما نکته مهمی که درباره علت نامگذاری این مکان می‌توان عنوان نمود این است که در سرزمین ایران برخی از ابنیه و حتی شهرهای دیگر نیز دارای پسوند دختر می‌باشند (از جمله قصر دختر و پل دختر) که همگی همچون دژی مستحکم و استراتژیک در برابر دشمنان بودند. اما در اباره بنای گوردختر با توجه به فقدان اطلاعات کتابخانه‌ای، بر مبنای فرهنگ شفاهی اهالی منطقه دشتستان، واژه گوردختر، برگرفته از نام دختر و واژه بکر و دست نیافتنی بوده که احتمالاً پس از حمله اعراب صورت پذیرفته

است و از لفظ بکارت دختر یا دختر باکره الهام گرفته شده تا بیان شود که این بنا، از دست نامحرمان (اعراب و دیگر مهاجمان) در امان بوده است.

گور دختر بنایی است مستطیل شکل است. به بلندی ۴/۴۵ متر با بامی شیروانی شکل که از تخته سنگهای کرم رنگ بزرگ ساخته شده است. این بنا بر روی یک مصطبه (mostabe) سنگی بنا شده است که زیرسازی اولیه و سکوسازی برای این بنا بوده است. شالوده اصلی آن شفته‌ریزی (shafte rizi) و شنهای رودخانه‌ای می‌باشد که مصطبه و پایه اصلی و اولیه بنا بر روی آن ساخته و پرداخته شده است. بر روی مصطبه سه ردیف سنگ به صورت پلکانی ایجاد شده که به اتاقک اصلی منتهی می‌شود. پائین‌ترین رج که بر روی زمین است ۵/۱۰ متر طول و ۴/۴۰ متر عرض دارد. ارتفاع سنگها که بصورت پلکانی بر روی هم قرار گرفته ۳۴ سانتیمتر می‌باشد. اتاقک بالایی که بر روی پلکانها ایجاد گردیده ۳/۴۰ متر ارتفاع و ۲/۹۵ متر طول و عرض آن ۲/۳۰ متر است ضخامت دیوارهای سنگی این بنا در حدود ۷۵ سانتیمتر می‌باشد و بنابراین اطاق آرامگاه از درون ۲/۲۰ متر طول و ۱/۵۵ متر عرض دارد و ارتفاع آن از کف تا سقف مسطح آن ۲/۰۵ متر می‌باشد. (تصویر شماره ۷ تا ۷)

بنای مستطیل شکل گور دختر تماما از ۲۲ قطعه سنگ ساخته و پرداخته شده که هیچگونه ظرافت کاری در آن دیده نمی‌شود و بصورت خیلی ابتدایی سنگها را برش و حجاری نموده‌اند. در جبهه شمالی بنا با احتساب سنگ درگاه ورودی ۵ قطعه، در جبهه غربی ۴ قطعه سنگ، جبهه شرقی ۳ قطعه، جبهه جنوبی ۷ قطعه و سقف آن نیز از ۳ قطعه سنگ ساخته شده است. سنگهای بکار رفته در این بنا از کوههای شرق جلگه و نزدیک به تنگه سه چاه جنوبی جدا و به محل انتقال نموده‌اند. (تصویر شماره ۸-۹) تمامی سنگهای اتاقک آرامگاه بوسیله بستهای فلزی که به صورت توکار هستند و هیچکدام از آنها

بصورت ظاهری دیده نمی‌شوند به همدیگر وصل شده‌اند. (تصویر شماره ۱۰-۱۱) و تنها سنگهای ردیف دوم و سوم مربوط پلکان بنا است که بست‌های آن قابل مشاهده می‌باشد. بستهای فلزی به کار رفته در بنای گور دختر سه نوع هستند؛ یک نمونه از بست‌ها انتهای آنها به صورت مدور است (تصاویر شماره ۱۲-۱۳) و نمونه دیگر یک سر به صورت مستطیل شکل و سر دیگر مدور می‌باشد که بیشتر این نوع بست برای وصال سنگها پلکان بکار رفته است. (تصویر شماره ۱۴-۱۶) نمونه سوم بست‌ها که بیشتر در دیواره سنگی اتاقک بکار رفته و از دید پنهان می‌باشد بصورت مستطیل شکل و بدون کمترین پهن-شدگی در انتها می‌باشند. (تصاویر شماره ۱۰-۱۱)

بنا دارای یک در ورودی که ابعاد آن 70×90 سانتیمتر که اندکی در جهت شمال غربی است هیچگونه نشانه‌هایی که مربوط به قفل و بست سنگ درگاه باشد دیده نمی‌شود و احتمال می‌رود که سنگ درگاهی نداشته است و اگرهم داشته بصورت خشکه چین و بدون هیچگونه پاشنه در یا قفل و بست‌ی ایجاد نموده‌اند. بر بالای درگاه ورودی و نزدیک به سقف فضای طاقچه ماندی بصورت مربع شکل به ابعاد 25×25 سانتیمتر دیده می‌شود که از پشت بسته شده است. در باب این طاقچه نظریات چندی وجود دارد که بعضی از محققین مثل واندنبرگ آن را جای کتیبه می‌داند.^{۱۰} استروناخ پنجره‌های کور و ساده بنای گور دختر، را یادآور نمونه‌های موجود در بالای ورودی دو بنای زندان سلیمان در پاسارگاد و کعبه زرتشت در نقش رستم می‌باشد می‌داند.^{۱۱}

تریچ (Tritsch) که درباره «درهای دروغین / False doors» متعلق به آرامگاهها و گورهای باستانی مردمان کهن اروپادی، مانند یونانیان، لاتین‌ها، آلمان‌ها، کلتها و اسکاندیناویان و نیز پاره‌ای از آسیائیان، همچون سکاها، لیسبه‌ای و فریژی‌ها با تمام دقت بررسی نموده و متوجه شد که در همه جا آرامگاه‌های پیشینیان دارای روزنه‌ها و دریچه-

های باز و یا کوری هستند که نمی‌توان آنها را «دژ» به شمار آورد زیرا چنان کوچکند که تابوت و یا کالبد مرده از آنها به درون نمی‌توان برد ولی از سوی دیگر در پاره‌ای موارد چندان از کف آرامگاه بلندترند که هرگاه چیزی از آنها به درون گورخانه اندازند بی‌گمان می‌شکنند و به همین دلیل نمی‌توان پذیرفت که از این دریچه‌ها برای بردن نذورات به داخل گورها استفاده می‌شده است. تریج، به این نکته پی برد که خانه‌های روستائی اروپائیان کهن و یا باستانی نما، همه دارای اینگونه دریچه‌های مضاعف بر بالای در ورودی می‌بوده‌اند و هنوز هم می‌باشد و دریافت که این روستائیان به هنگام مردن یکی از افراد خانواده، این دریچه‌ها را باز می‌کنند تا روان میت در خانه زندانی نگردد و هرگاه که بخواهد از آن راه به بیرون رود. شاپور شهبازی نیز با توجه به بررسی تریج طاقچه‌های بنای گوردختر را نیز از آنگونه دریچه‌هایی می‌داند که پیشینیان بنا بر سنت برای روح مرده می‌ساخته‌اند.^{۱۲} لازم به ذکر است که در جبهه جنوبی نیز همانند جبهه شمالی طاقچه‌ای نیز به همان اندازه و ابعاد وجود دارد که کارکردی مشابه و یکسان دارند. (تصویر شماره ۱۷)

بالای سقف آرامگاه از دو قطعه سنگ بصورت مسقف وجود دارد که بر روی و بالای آن سنگی هلالی شکل و ناودانی مانند وجود دارد که میان تهی است. (تصویر شماره ۱۸) در مورد این سنگ نیز فرضیاتی وجود دارد. بعضی از محققین سنگ هلالی شکل بالای اتاقک مستطیل شکل را یک نوع تدفین می‌دانند که در واقع بنای گور دختر دارای دو نوع تدفین که یکی در اتاق مستطیل شکل و دیگری در بالای آن که بصورت سنگی هلالی و ناودانی شکل می‌باشد. آرامگاه مستطیل شکل را متعلق به کورش اول شاه اشان (Anshan) و دارای همسر ایلامی، سنگ ناودانی شکل بالای مقبره را متعلق به همسر وی که ایلامی بوده و بالای آرامگاه استودانی (Stodan) شکل کوروش دفن شده است.^{۱۳} به نظر شهبازی، سنگ هلالی شکل و میان تهی بالای آرامگاه گوردختر تنها برای کم کردن از

وزنشان بوده است و فشاری بر دیواره‌ها وارد نگردد آن چنانکه در پاسارگاد و تخت جمشید نیز می‌بینیم.^{۱۴} استروناخ اظهار می‌دارد که سقف گور دختر عنصری بسیار جالب است که در تعدادی موارد قابل مقایسه با آرامگاه کوروش را به نمایش می‌گذارد به خصوص سنگ بلند قوس داری که در طول سقف قرار دارد و نمایشگر طویل ترین سنگ منفرد این بناست و فضای برجسته‌ای را فراهم آورده که همان کارکرد فضای خالی و بی‌قاعده موجود در سقف آرامگاه کوروش را دارد این سنگ قوس‌دار که در اصل به واسطه سنگهای بلند خرپشته از دید پنهان است به عنوان پایه‌ای برای سنگهای متعدد کوچکتری که اضلاع خارجی سقف دو شیب را می‌سازد به خدمت گرفته است.^{۱۵} سنگ تراشیده مقعر که به صورت ناودانی واژگونه بر بام مقبره قرار گرفته و برخلاف خلاءهای دوگانه موجود در سنگ بام مقبره کوروش کبیر فاقد هرگونه راهی به خارج بوده است با این همه تراش داخل این نیم استوانه سنگی مجوف که بر بام مقبره گور دختر در جهت شمال غربی و جنوب شرقی قرار گرفته چنان است که می‌توان تنگنای داخل آن را جایگاه نعش پنداشت. در این صورت لازم می‌آید که مقبره را قبل از دفن جنازه ناتمام گذاشته و سپس سنگ دوزنقه شکل را بر دهانه عقب آن استوار کرده باشند، با آنکه برخی از مهندسين امروز مجوف بودن منشور سنگی سقف مقبره کورش را دلیل پیشینیان به اصل (سبک کردن وزن بنا) دانسته و وجود مدفن اصلی را در سقف مقبره را مورد انکار قرار می‌دهند نظریه مزبور را به آسانی نمی‌توان قبول کرد خاصه آنکه در مقبره گور دختر این تجویف بصورت دیگری صورت گرفته و چنین می‌نماید که سقف مقبره مزبور را برخلاف مقابر موجود در بام آرامگاه کورش کبیر که از آن شاه و ملکه بوده است فقط به منظور دفن اجسادى واحد پرداخته‌اند.^{۱۶}

با توجه به مطالعات و بررسی‌های موجود دو نظریه در مورد سنگ ناودانی شکل بالای مقبره گوردختر موجود است بعضی از محققین این سنگ را کارکردی غیر تدفینی و بعضی دیگر آن را مربوط به قبری که احتمالاً از آن همسر پادشاه بوده می‌دانند. همان طور که در بالای آرامگاه کوروش در پاسارگاد سنگ ناودانی شکل را نیز یک نوع تدفین به شمار می‌آورند. سامی، بالای مقبره کوروش در پاسارگاد را دو قبر می‌داند که این دو قبر به وسیله دهلز باریک و تنگی به طول یک متر در ۳۵ سانتیمتر به یکدیگر مربوط و روی آن سنگ ذوذنقه‌ای به شکل (هرم ناقص) به بلندی نیم متر و طول ۶/۳۵ سانتیمتر انداخته شده است این دو قبر یکی بطول ۲×۱ متر و دیگری ۱/۹۵×۹۵ متر ولی بلندی هر دو یکسان و ۸۷ سانتیمتر می‌باشد.^{۱۷}

در بالای آرامگاه گوردختر در بزیر (بسپر) همان سنگ ناودانی شکل توخالی نیز دقیقاً جای یک جسد به طور کامل را می‌تواند در خود جای دهد و بی‌دلیل نیست که این سنگ ناودانی شکل تو خالی را بر بالای آرامگاه قرار دهند، دو جبهه این سنگ به وسیله سنگهای ستوری مسدود نموده‌اند. سنگ ناودانی شکل هیچگونه روزنه یا ورودی ندارد و تنها در همان جبهه شمالی - جنوبی است که بعد از قرار دادن جسد به وسیله سنگهای ستوری مسدود گردیده تا هیچ کس دسترسی به جسد را نداشته باشد.

تاریخ بنای آرامگاه گوردختر

تاریخ‌گذاری آرامگاه گوردختر به دلیل نداشتن هر نوع سنگ نبشته‌ای برای محققین و باستان‌شناسان مشکل بوده است. آنها اگرچه با توجه به شیوه معماری و کارکرد آن و با توجه به نوع مصالح و شیوه برش و وصالی سنگها تاریخ‌گذاری چندگانه‌ای ارائه نموده‌اند. ولی اغلب معتقدند که بنا مربوط به دوره هخامنشی است ولی اینکه این بنا مربوط به چه دوره‌ای از هخامنشی و مربوط به کدام پادشاه یا شاهزاده بوده است نظریات متفاوتی ارائه

داده‌اند. مصطفوی در کتاب اقلیم پارس، بنای گور دختر را از دخمه‌های آغاز دوران هخامنشی شبیه آرامگاه کورش یا تخت رستم یا کعبه زرتشت و شاید هم بنائی از عهد ساسانیان می‌داند.^{۱۸} شاپور شهبازی با توجه به اظهارات نیلندر و تحقیق بر روی بست‌های فلزی بکار رفته در بنای گور دختر و تاریخی که در حدوده سده پنجم ق.م برای این نوع بست‌ها قائل شده است این آرامگاه را متعلق به شخصی می‌داند که در این سده می‌زیسته و از لحاظ نام نیز هم نام کوروش بزرگ بوده است بدین ترتیب وی مطالعاتی در این زمینه انجام داده و این شخص را که: الف) در سده پنجم ق.م می‌زیسته ب) از مهر شاهنشاه وقت، برخوردار نباشد ج) در پی تقلید از کوروش بزرگ می‌بوده است. کوروش جوان پسر داریوش دوم معرفی می‌کند که مادرش پروشیاتی دختر خشایارشا می‌باشد که در سال ۴۰۱ ق.م با گروهی از یونانیان و ایرانیان رزمجو به جنگ اردشیر آمد و در کوناکسا (۱۷ فرسنگی شمال بابل) جنگ کردند و در همان جنگ کشته شد و مادرش پروشیاتی که چندان نیرومند بود به دور از چشم اردشیر آرامگاهی برای فرزندش ساخت. یکسان بودن نام کوروش با اسم بنیانگذار شاهنشاهی هخامنشی که پس از کوروش بزرگ بدین نام خوانده شده، پس بی‌اعتبار نخواهد بود تنها آرامگاهی که همانند آرامگاه کوروش بزرگ است نیز به نام وی باز خوانیم.

به هر صورت وجود بنای گور دختر در جلگه بسپر (بزپر) که از نواحی غربی فارس (در گذشته تا سال ۱۳۳۲ دشتستان بخشی از استان فارس بود) است، از جمله دلایل قاطع همبستگی و پیوستگی آغاز دولت هخامنشی که در سرزمین انزان و پارسواش (مشممل بر نواحی جنوب غربی و مغرب فارس و مشرق و جنوب شرقی خوزستان) تشکیل گردید با دولت عیلام یعنی کهنسال‌ترین حکومت و دولت و متشکل بسیار متمدن سرزمین ایران به شمار می‌رود.^{۱۹}

مقایسه آرامگاه گور دختر با آرامگاه کورش

وقتی از جاده به خرابه‌های پاسارگاد نزدیک می‌شویم، اولین اثر مهمی که از شهر و پایتخت قدیم پادشاهان هخامنشی جلب توجه می‌کند، آرامگاه کورش است. این آرامگاه در مغرب دهکده مادر سلیمان واقع شده است که سقف آن به صورت شیروانی یا بام دوپشته‌ای به وسیله سنگهای تراشیده شده چهار گوش پوشیده شده است. این مقبره، اتاق کوچکی است که بر قاعده‌اش شش طبقه سنگی قرار دارد و هر طبقه از طبقه زیرین کوچکتر ساخته شده است. به طوری که پله‌ها با اندازه‌های مختلف این قبر را در بر گرفته‌اند. مساحت کل بنا، ۱۵۶ متر مربع (۱۲×۱۳ متر) می‌باشد. طبقه اول این مقبره که بلندتر از سایر طبقه‌ها است، ۱/۷۰ متر ارتفاع داشته و طبقه دوم و سوم هر یک ۱/۳ متر و سه طبقه دیگر هر کدام ۵۵ سانتیمتر بلندی دارند. عرض سکوه‌های اطراف مقبره حدود نیم متر را نشان می‌دهد. روی هم رفته این مقبره از سطح زمین تا کف اتاق آرامگاه ۵/۳۵ متر بلندی داشته و اگر بخواهیم ارتفاع کل مقبره را مشخص بکنیم حدود ۱۱ متر می‌باشد.

این مقبره از نظر سبک معماری به ویژه پلان، قابل مقایسه با «زیگورات چغازنبیل» می‌باشد. ولی پوشش شیروانی آن پوشش خرپشته‌ای شکل معبد اورارتوها (Urartu) را در موساسیر (Musasir) به یاد می‌آورد. روی همین اصل در پوشاندن سقف مقبره کورش، معماران هخامنشی از معماری اورارتوها، خصوصا از معبد موساسیر تاثیر پذیرفته‌اند. پارچه سنگهای تراشیده شده چهارگوش که در اتاق این مقبره به کار برده شده است، در شیوه کاملا مشخص عصر هخامنشی، با بستهای دم چلچله‌ای سربی یا آهنی به هم متصل شده که از نظر سبک معماری شایان توجه می‌باشد.^{۲۰}

در جریان حمله اسکندر مقدونی به ایران باکتریا (بلخ) و هند، گویی با وجودی که مغان با گرفتن روزانه یک گوسفند و ماهیانه یک اسب، پیوسته از آرامگاه بنیانگذار

امپراتوری هخامنشی پاسداری می‌کردند، ولی آشوبگران یونانی به آن دست برده و اشیاء درون آن را به تاراج بردند.^{۲۱}

در ایران، نمونه آرامگاه گور دختر فقط آرامگاه کوروش در پاسارگاد پیدا شده است. این دو، از نظر معماری بسیار شبیه به هم و از نظر اعتقادی و مذهبی یک هدف را دنبال می‌نموده‌اند. در زمان داریوش به بعد در دوره هخامنشی شیوه تدفین تقریباً به یک شکل و فرم صورت می‌گرفته و همگی در بدنه کوه به صورت دخمه‌هایی ایجاد می‌گردیده که این دخمه دارای قبوری بوده‌اند که جسد در آن قرار می‌گرفته‌اند که بعضاً مانند آرامگاه داریوش دارای نه قبر و آرامگاه پادشاهان دیگر نیز به طور متفاوت دارای قبوری بوده‌اند، اما آرامگاه کوروش در پاسارگاد آرامگاهی جدا از آرامگاههای پادشاهان بعد از خود می‌باشد، این آرامگاه با سبک معماری و الگوی مذهبی غیر از پادشاهان دیگر و همچنین الهام گرفته از معماری بومی محلی و معماری همسایگان شاهنشاهی خود می‌باشد. این دو بنا نشان دهنده این است که هر دو شخص پادشاه دارای یک نوع مذهب و از لحاظ اعتقادی بسیار به هم نزدیک می‌باشند که برای ساخت آرامگاه خود از دیگری وام گرفته شده است. بحث مهم اینجاست که چرا در زمان پادشاهان بعد از کوروش این نوع و شیوه آرامگاهی دیگر ساخته نشده ولی در زمان داریوش به بعد آرامگاه‌های آنها شبیه به هم و همان سبک رعایت گردیده است.

بحث مهم دیگر این است که آیا آرامگاه کوروش زودتر ساخته شده یا آرامگاه گور دختر بزیر، و کدام یک از دیگری وام گرفته شده است. نتیجه قابل بحث این است که در زمان پادشاهی بعد از کوروش و در زمان داریوش فرم آرامگاه‌ها با آرامگاه کوروش کاملاً فرق دارد و سبک ساختن آرامگاه شبیه آرامگاه کوروش دیگر تکرار نشده و این تنها سبکی است که در زمان کوروش ساخته و متوقف گردیده است و به سختی می‌توان

پذیرفت که بعد از چند سال آرامگاهی شبیه به آرامگاه کوروش در جلگه بزیر برای یکی از شاهزاده‌گان هخامنشی ساخته شود در صورتی که تمام شاهان هخامنشی از زمان داریوش به بعد سبک قبور دخمه‌ای استفاده شده است. همچنین آرامگاه گور دختر از نظر معماری بسیار شبیه به آرامگاه کوروش است ولی از لحاظ ساخت و ساز معماری در ابعادی کوچکتر از آرامگاه کوروش ساخته شده، و از نظر معماری بسیار ساده، سنگهایی به صورت خشکه‌چین و فاقد نشانه‌های شانه سنگ‌تراشی و بسیار مبتدی ساخته و پرداخته گردیده است. با این شواهد به نظر می‌رسد که آرامگاه گور دختر باید قبل از آرامگاه کوروش ساخته شده باشد. اگر بعد از آرامگاه کوروش این اثر ساخته شده بود از لحاظ ساختار معماری بهتر از آرامگاه کوروش ساخته می‌شد نه اینکه این بنا به صورت بسیار ابتدایی و ساده که برش سنگهای آن می‌توان مشاهده نمود.

از موارد مهم و قابل بحث دیگر در بنای گور دختر کاربرد بست‌های فلزی در این بنا می‌باشد با مقایسه بست‌های به کار رفته در بناهای دیگر هخامنشی می‌توان تا حدودی تاریخ‌گذاری بنا را تخمین زد. ممکن است و احتمال داده می‌شود بعضی از بست‌های بکار رفته در یک دوره‌ای کاربرد داشته و بعداً در دوره‌های دیگر نیز مجدداً بکار گرفته شود. حتی این امکان وجود دارد که بست‌های بکار رفته در آرامگاه گور دختر از نوع بست‌های اولیه بوده که به کار رفته و در دوره‌های بعدی که نیلندر (Nilendr) نیز ذکر نموده در تخت جمشید و جاهای دیگر نیز بکار رفته باشد. از دیگر موارد مهم، نشانهای شانه‌های سنگ‌تراشی برای حجاری سنگها می‌باشد که می‌توان نمونه شانه‌های سنگ‌تراشی و قلم حجاری بکار رفته در بنای گور دختر با جاهای دیگر مقایسه نمود، ولی در بنای گور دختر در حجاری سنگها هیچگونه نشانه‌هایی از شانه‌های سنگ‌تراشی وجود ندارد.

نیلندر اولین کسی است که متوجه شد بست‌های بکار رفته در بنای گور دختر از نوع متأخرتر و «بدون کمترین پهن‌شدگی در دو انتها» هستند و همان طور که وی خاطر نشان می‌کند حضور این قبیل بست‌ها و حضور تراش خشکه چین پیشرفته می‌تواند با قرن پنجم ق.م مطابقت داشته باشد. هرچند چنین گاه نگاری برای آرامگاه به وضوح قابل قبول است، لازم به یادآوری است که شکل بست‌های گور دختر فقط زمان شروع بکارگیری آنها به بعد را مشخص و قبل از آن زمان را منتفی می‌کند. این تقلید متأخر از آرامگاه کوروش می‌تواند بنای یادمانی از دوره هخامنشی و حتی فرا هخامنشی باشد.^{۲۲} در اینجا باید متذکر شد که در بنای گور دختر سه نمونه بست‌های فلزی بکار رفته که یکی از این نمونه، بست‌هایی است که در دو انتهای آن بدون کمترین پهن‌شدگی می‌باشد و دو نمونه دیگر که یکی از آنها در دو انتها به صورت مدور است و دیگری در سوی آن تقریباً مستطیل شکل و در سوی دیگر مدور می‌باشد. نتیجه این تحقیق آن است که کالبد کوروش جوان را مادرش به جلگه بسپر، دور از بابل و شوش، یعنی پایتخت‌های اردشیر دوم، فرستاده و برای آنکه یادش را زنده نگه دارد برایش آرامگاهی ساخت که شباهت تام به آرامگاه کوروش بزرگ داشت که آرامگاه بسپر (گوردختر) آرامگاه «کوروش جوان» می‌باشد و در سال ۴۰۱ ق.م ساخته شده است.^{۲۳}

برخی این فرضیه را نمی‌پذیرند و می‌گویند که قابل تأمل است که بیش از صد سال و اندی پس از مرگ کوروش و تنها به این دلیل که شاهزاده‌ای از خانواده هخامنشی که هم نام با کوروش بزرگ بوده، برای او آرامگاهی شبیه آرامگاه کوروش در منطقه بزپر (بسپر) ایجاد نمایند. این دلیل قانع کننده‌ای نیست که با توجه به تاریخ‌گذاری که بر روی بست‌های فلزی آن گردیده بتوان مربوط به این شاهزاده دانست. واندنبرگ شیوه ساختمانی و تاریخ تقریبی گور دختر و احتمال انتساب آن را به یکی از نخستین شاهان هخامنشی می‌-

داند.^{۲۴} سرفراز معتقد است آرامگاه منحصر به فرد سنگی بزیر متعلق به کوروش اول، شاه انشان، که دارای همسر ایلامی بوده و از نظر شیوه تدفین در بالای آرامگاه استودانی شکل کوروش دوم، پایه‌گذار حکومت هخامنشی است و از ساخت آرامگاه کوروش دوم در پاسارگاد الهام گرفته و تقلید از آرامگاه گوردختر بزیر می‌باشد.^{۲۵}

اهمیت بنای گور دختر، همچنین، از لحاظ ارتباط معماری هخامنشی با معماری ایلامی است. باید گفت که سبک ساختمان آرامگاه کوروش کبیر در پاسارگاد به طور کلی مورد تردید و ابهام بود و با کشف بنای گور دختر و با پذیرش این فرضیه که این آرامگاه نمونه قدیمی‌تر آرامگاه کوروش است می‌توان پذیرفت که بنای گور دختر شباهت فراوان به مقابر ایلامی دارد. با این اختلاف که مقابر ایلامی از آجرهای بزرگ با طاقهای ضربی گاهواره‌ای ساخته می‌شد و بنای گور دختر به علت وجود کوهستان در حول و حوش آن با تخته سنگهای بزرگ و تقریباً به همان ترکیب احداث گردیده است. ضمناً مقابر ایلامی صورت آرامگاههای خانوادگی را داشت که هر موقع یکی از افراد خانواده درمی‌گذشت جسد او را درون آرامگاه که دارای فضای کافی بود در کنار استخوانها باقی مانده در گذشتگان قبلی می‌نهادند، وجود محل‌های جداگانه در قسمت بالا و پائین بنای گور دختر برای گذاردن جسد در عین حال که نمودار دفن جسد‌های دوگانه بنظر می‌رسد می‌تواند دلیل تأثیر وضع مقابر ایلامی در بنای مزبور نیز باشد.

علل متروک شدن گور دختر

در خصوص اینکه چه علل و عواملی باعث گردید که گور دختر به صورت بنایی متروکه درآید بایستی ریشه آن را در تاریخ شهرستان دشتستان و شهر برازجان واکاوی کرد. بنابراین لازم است که به طور خلاصه به نحوه شکل‌گیری دشتستان و برازجان به عنوان مرکز آن در طول تاریخ پرداخته شود. تپه‌های ممتدی که در دامنه کوه‌های زاگرس

از خانقین تا حوالی دشتستان تشکیل شده است، بر اثر سیلابهای شدیدی است که از زاگرس سرازیر و مقادیر هنگفتی شن و سنگ با خود پایین آورده است. در اواخر دوره پلوویال (Plowial) تقریباً هفت هزار سال قبل اقوامی ظاهراً از آسیای مرکزی، که سرهای دراز و کشیده داشتند به فلات ایران و اراضی بین‌النهرین و سواحل خلیج فارس سرازیر شدند. به طوری که آثار آنها مانند ظروف گلی، اسلحه و وضع زندگی‌شان استنباط می‌شود، تمدن مادی این قوم قدیمی‌تر از آثاری است که در این نقاط برجا مانده است. با ورود اقوام مذکور تاریخ مکتوب این نواحی به طور تاریک شروع می‌شود.^{۲۶}

بنابر شواهد موجود ایلامیان نخستین قومی بودند که در خاک ایران دست به تشکیل دولت زدند. ایلامیان از کوه‌هایی که دشت «سوزیانا» را از شمال و مشرق احاطه کرده بود فرود آمدند و در ربع قرن هزاره سوم قبل از میلاد قبیله‌ای تشکیل دادند که بر ناحیه وسیعی از دشت‌ها و کوه‌های بخشی مهم از سواحل خلیج فارس و بوشهر حکومت می‌کردند.^{۲۷} از مراکز مهم ایلامیان در اواخر هزاره دوم ق. م، سرزمین‌های شرقی خلیج فارس از جمله لیان و دیلم بودند که در کنار تجارت و بازرگانی موقعیتی ممتاز داشتند. مدارکی وجود دارد که سارگن (Sargen) فرمانروای اکد (Akad) قبل از میلاد به این سوی خلیج فارس تاخته و بندر دیلم کنونی را غارت و تخریب نموده است.^{۲۸} اگرچه به درستی مشخص نیست که پیدایش دشتستان مربوط به چه دورانی است، مردمانش از کدام تیره و اقوام بودند و سهم آنان در ساختار فرهنگی، اجتماعی جامعه بومی ایران آن روزگاران چه بوده است، اما احتمال بسیار دارد که دشتستان در اوج شهرت خوزستان و دشت سوزیانا و شاه نشینی شوش وجود داشته است و از نقاط با اهمیت آن دوران بوده است و به خاطر نزدیکی دشتستان به مرکز حکومت و داشتن شرایط استراتژیکی خاص از مناطق با اهمیت آن روزگار گردید.^{۲۹}

در دشتستان دو شاهراه بازرگانی وجود داشت که سواحل خلیج فارس را به شهر گور و تخت جمشید متصل می‌کرد، یکی از طریق گردنه‌های سمل (Samal)، دیزاشکن (Dizashkan) و تنگ بوش (Tang-e-bush) و دیگری که مسیر طولانی‌تری داشت، برازجان را از راه تنگ ارم (که بنای گور دختر در دشت بزپر آن قرار دارد) به چنارو (Chenaru)، گردنه سیخ (Gardane-y-sikh) مرتبط می‌کرده است و از آنجا مستقیم تا تخت جمشید ادامه می‌یافته است. در طول این راه قدیمی خصوصا در حوالی تنگ ارم قسمتهایی تخریب شده از نقاره خانه‌ها بازمانده‌اند. وجود نقاره خانه‌ها در فواصل معین و در طول یک راه بزرگ باعث می‌شده تا خبری مهم در کوتاهترین زمان ممکن به نقاط دیگر رسانده شود.^{۳۰} پیدا شدن چند سکه ساسانی در نزدیکی گور دختر، آگاهی ما را درباره وجود این راه تجاری و این که گور دختر تا زمان ساسانی دارای رونق بوده و مورد بازدید قرار می‌گرفته بیشتر می‌کند. همچنین مشخص می‌کند که این راه تا صدر اسلام مورد استفاده بود. (جاده مذکور پس از رسیدن به دشتستان، با امتداد در دشت هموار و صاف جنوب شرقی به بندر مشهور سیراف متصل می‌شد.) آخرین جنگهای مسلمانان در سرزمین پارس و در دشت‌های مشرق برازجان که کوهستان گیسکان (Giskan) مشرف بر آن است با شدت و حدت صورت گرفت و با تباہ شدن شهرک (Shahrak) مرزبان دلیر فارس و فرزند دلاورش، تمامی سرزمین فارس به دست مسلمانان افتاد و در پی این پیروزی، با رسیدن نیروهای کمکی پر تعدادی که از عراق روانه ایران شده بودند، شهر تاریخی توز (Tuz) که آخرین دژ مستحکم ایران جنوبی بود، به تصرف حکم (Hakam) درآمد و تا قبل از مصالحه، بیشتر مردمانش از دم تیغ گذشته و شهر تخریب شد.^{۳۱}

بعد از این وقایع، برازجان و دشتستان کم نامتر از گذشته، در صحنه سیاسی ایران ظاهر شد و تقریباً یک دوره کوتاه را به دور از مسایل سیاسی آن روز ایران سپری کرد و این

وضعیت تا زمان صفویه ادامه پیدا کرد. دوره‌ای که دشتستان، مرکز ارتباطی راه‌های مهم نواحی جنوب ایران بود و بر حسن نظم راه‌ها نظارت داشت، چه جاده‌ای که از لیان ایلامی و یا سیراف ساسانی به دشتستان می‌آمد تا به تخت جمشید وصل شود و چه راهی که از شوش، منزل به منزل آبادی‌های مشهور و معروف کناره‌های شمالی و شرقی خلیج فارس همچون: ارجان (Arjan)، مهرویان (Mahruyan)، سی‌نیز (Siniz)، جنابه (Janabeh)، توز (Tuz) و برازجان را سیاحت کرده تا به سیراف یا لیان برسند هر دو یکی می‌شد و همین موجب می‌گردید که مبادلات مختلف اقتصادی در دشتستان صورت پذیرد. همچنین بنا بر روایت هرودت، شاهراهی بزرگ وجود داشت که سه پایتخت باستانی ایران یعنی شهرهای شوش، هگمتانه و تخت جمشید را به هم مرتبط می‌کرد و در آن زمان دو جاده مهم به سواحل خلیج فارس منتهی می‌شد، یکی راهی که در اوایل عهد تاریخ، شوش را به لیان وصل می‌کرد، این راه بیشتر از کنار بنادر حاشیه خلیج فارس عبور می‌نمود و پس از رسیدن به برازجان با طی مسافتی کوتاه به لیان ختم می‌شد و راهی دیگر که از تخت جمشید آغاز می‌گشت و به نام راه جنوبی، معروف بود و از طریق فیروزآباد و فراشبند و گذشتن از کوه‌های تنگ ارم (بنای گور دختر در این ناحیه قرار دارد) و گیسکان به برازجان می‌رسید و یا به طریقی مستقیم، از تنگ بوش (Bosh) گذشته به سیراف راه می‌یافت. واندنبرگ می‌نویسد این جاده در عهد ساسانی مستقیماً از فیروزآباد تا خلیج فارس ادامه می‌یافت.^{۳۲}

بنا بر سوابق موجود ریشه‌شهر پس از ویرانی لیان به وجود آمد. این شهر در اوایل کار ساسانیان بنا شد و به سرعت گسترش یافت، تا جای خالی لیان را پر کند. اما با تباه شدن شهر یاری یزدگرد (Yazdgerd)، ریشه‌شهر (Rishehr) نیز توسط اعراب تخریب شد و پس از چندی به فراموشی سپرده شد و چون شور و اشتیاق بین مردمانش نبود تا ضایعات و

خرابی‌های ناشی از جنگ را جبران کنند، وقتی مسلمانان آخرین نبردهای خود را در دامنه کوهستان گیسکان و نزدیکی‌های گور دختر با پیروزی به پایان بردند، ریشه‌ها به دوره اضمحلال و انحطاط کامل رسیده بود و بنای گور دختر نیز به دست فراموشی سپرده شد.^{۳۳}

نتیجه گیری

تشخیص زمان احداث آرامگاه گور دختر به دلیل نداشتن هر نوع سنگ نبشته‌ای برای محققین و باستان شناسان مشکل بوده است. آنها اگرچه با توجه به شیوه معماری و کارکرد آن و با توجه به نوع مصالح و شیوه برش و وصالی سنگها تاریخ گذاری چندگانه‌ای ارائه نموده‌اند. ولی اغلب معتقدند که بنا مربوط به دوره هخامنشی است، ولی اینکه این بنا مربوط به چه دوره‌ای از هخامنشی و مربوط به کدام پادشاه یا شاهزاده بوده است نظریات متفاوتی ارائه داده‌اند. از جمله: مصطفوی در کتاب اقلیم پارس، بنای گور دختر را از دخمه‌های آغاز دوران هخامنشی شبیه آرامگاه کورش یا تخت رستم یا کعبه زرتشت و شاید هم بنائی از عهد ساسانیان می‌داند. شاپور شهبازی با توجه به اظهارات نیلندر و تحقیق بر روی بست‌های فلزی بکار رفته در بنای گور دختر و تاریخی که در حدوده سده پنجم ق. م برای این نوع بست‌ها و بنا قائل شده است.

با توجه به فقدان اطلاعات کتابخانه‌ای، بر مبنای فرهنگ شفاهی اهالی منطقه دشتستان، واژه گور دختر، برگرفته از واژه بکر و دست نیافتنی بوده و احتمالاً چنین نامگذاری پس از حمله اعراب صورت پذیرفته است و از لفظ بکارت دختر یا دختر باکره الها تا بیان شود که این بنا، از دست نامحرمان (اعراب و دیگر مهاجمان) در امان بوده است.

بنای مستطیل شکل گور دختر تماماً از ۲۲ قطعه سنگ ساخته و پرداخته شده که هیچگونه ظرافت کاری در آن دیده نمی‌شود و بصورت خیلی ابتدایی سنگها را برش و حجاری نموده‌اند. در جبهه شمالی بنا با احتساب سنگ درگاه ورودی ۵ قطعه، در جبهه غربی ۴ قطعه سنگ، جبهه شرقی ۳ قطعه، جبهه جنوبی ۷ قطعه و سقف آن نیز از ۳ قطعه سنگ ساخته شده است. سنگ‌های به کار رفته در این بنا از کوههای شرق جلگه و نزدیک به تنگه سه چاه جنوبی جدا و به محل انتقال نموده‌اند. تمامی سنگهای اتاقک آرامگاه

بوسیله بست‌های فلزی که به صورت توکار هستند و هیچ‌کدام از آنها به صورت ظاهری دیده نمی‌شوند به همدیگر وصل شده‌اند. و تنها سنگ‌های ردیف دوم و سوم مربوط پلکان بنا است که بست‌های آن قابل مشاهده می‌باشد. نوع معماری بنا به دلیل سقف خر پشته‌ای‌اش ایلامی می‌باشد.

علت متروک شدن این بنا به احتمال زیاد، تغییر شاه راههای مواصلاتی بود چون این بنا، در زمان رونق این شاهراه مواصلاتی، به احتمال زیاد به این علت احداث گردیده بود تا مسافران و کاروان‌ها در مسیر تردد خود در حین عبور به آن ادای احترام کنند و خاطره‌ی فرد متوفی را زنده نگه دارند. با تغییر این راه مواصلاتی و متروک شدن آن، به تدریج، غبار رخوت و فراموشی تا قرون متمادی نیز بر پیکره گوردختر نشست. این بنای متروک با آن معماری زیبا، همچنان یادآور مقبره کورش کبیر است و خاطره این بنیانگذار سلسله هخامنشی را در اذهان بینندگان و علاقمندان به تاریخ زنده نگه داشته است.



تصویر شماره ۱: تصویر ستون سفید رنگ هخامنشی مکشوفه از جلگه بزپر

(موجود در انبار اموال تاریخی فرهنگی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان بوشهر)



تصویر شماره ۲: نمای کلی از آرامگاه گوردختر قبل از مرمت، دید از شمال شرق



تصویر شماره ۳: نمای جنبه جنوبی از آرامگاه گوردختر بزر قبل از مرمت، دید از جنوب



تصویر شماره ۴: نمای جبهه غربی آرامگاه گور دختر بزپر قبل از مرمت، دید از غرب



تصویر شماره ۵: نمای کلی از بنای گور دختر بزپر بعد از مرمت دید از شرق. مرمت بنا توسط تیم

مرمتی پارسه - پاسارگاد به سرپرستی آقای راهساز در سال ۱۳۸۲ش صورت گرفت.



تصویر شماره ۶: نمای کلی از جبهه غربی بنای آرامگاه گوردختر بزیر بعد از مرمت، دید از غرب



تصویر شماره ۷: نمایی از جبهه شمالی و درگاه ورودی بنای آرامگاه گوردختر بزیر بعد از مرمت، دید از شمال



تصویر شماره ۸: نمایی از تنگه سه چاه جنوبی و محل برداشت سنگهای بنای آرامگاه گور دختر، جبهه

شرقی جلگه بزپر



تصویر شماره ۹: نمایی دیگر از سنگهای برش خورده جدید برای مرمت آرامگاه گور

دختر



تصویر شماره ۱۰): نمایی از بست‌های بکار رفته در دیوار سنگی اتاقک که با سنگ دیگر کناری آن چفت و بست شده، این نوع بست به صورت کمترین پهن شدگی در دو انتهای آن و به صورت مستطیل شکل می‌باشد و با بست‌های به کار رفته در پلکان بنا فرق دارد. (این تصویر گرفته شده از: راهساز، گزارش مرمت گور دختر، ۱۳۸۲ش)

تصویر شماره ۱۱: نمایی دیگر از بست‌های بکار رفته در دیواره اتاقک بنای گوردختر بزپر.

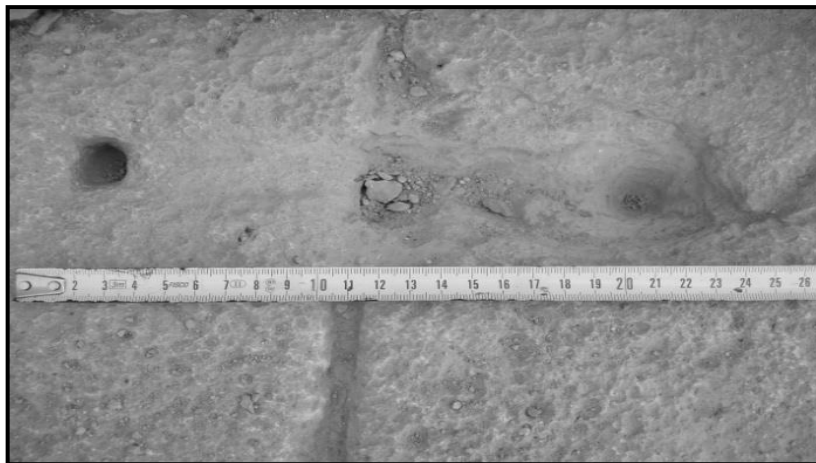
(این تصویر گرفته شده از: راهساز، گزارش مرمت گور دختر، ۱۳۸۲ش)



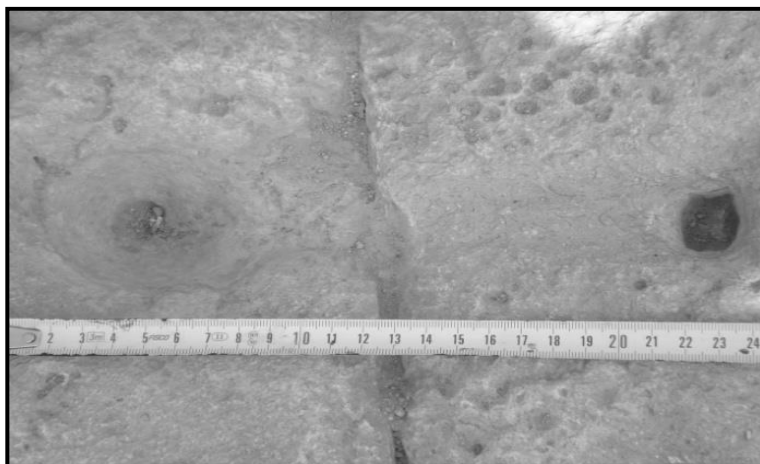
تصویر شماره ۱۲: نمایی از جای بست های فلزی بکار رفته که دو انتهای آن به صورت مدور می باشد ولی اثری از بست ها نمی باشد این نوع بست در کنار درگاه ورودی به کار رفته است.



تصویر شماره ۱۳: نمایی دیگر از جای بست های بکار رفته در آرامگاه گوردختر بزپر که دو انتهای آن بصورت مدور می باشد.



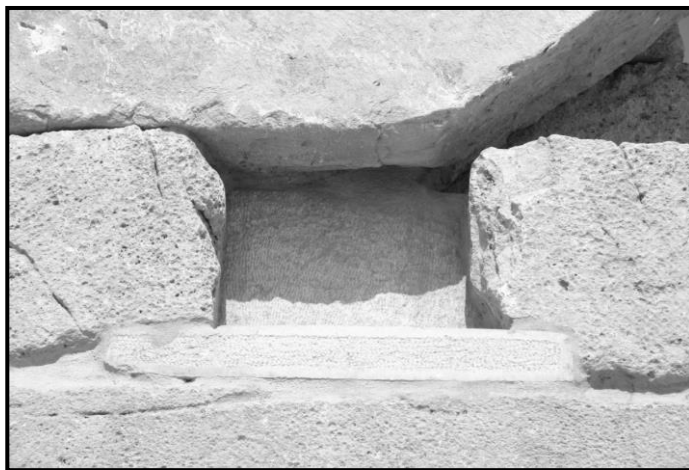
تصویر شماره ۱۴: نمایی از نوع دوم بست‌های بکار رفته در پلکان آرامگاه گوردختر بزیر که یک سر آنها به صورت مدور و سر دیگر به صورت مستطیل شکل می‌باشد.



تصویر شماره ۱۵: نمایی از نوع دیگری از بست‌های بکار رفته در پلکان آرامگاه گوردختر که یک سر آن بصورت تقریباً مستطیل شکل و سر دیگر مدور می‌باشد.



تصویر شماره ۱۶: نمایی دیگر از بست نوع بالا در پلکان آرامگاه گوردختر بزپر



تصویر شماره ۱۷: نمای جنوبی از آرامگاه گوردختر بزپر و پنجره کوری که احتمال داده می شود جای کتیبه ای باشد، بعد از مرمت، دید از جنوب.

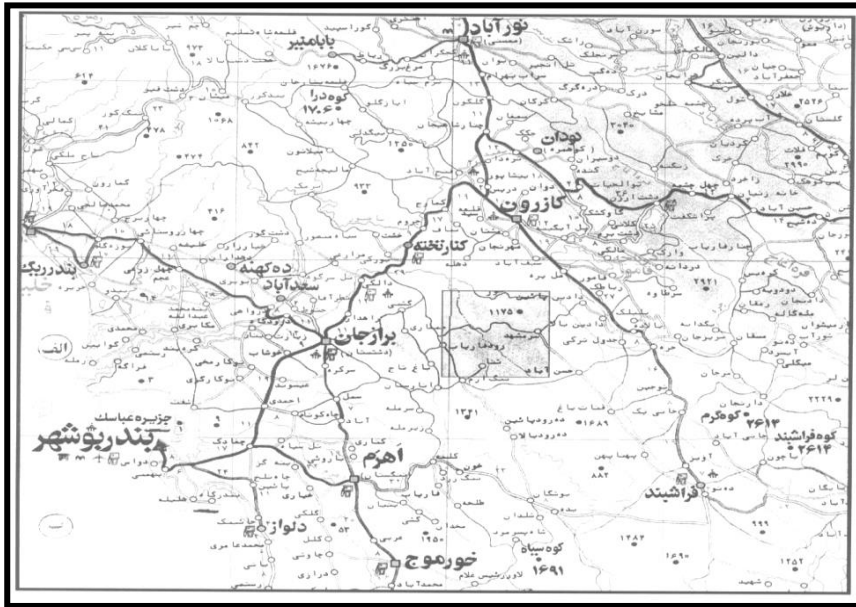


تصویر شماره ۱۸: نمایی از جبهه شرقی و سنگ ناودانی شکل بالای اتاقک آرامگاه گوردختر بزیر با

سنتوریهای جلوی آن، بعد از مرمت، دید از شرق

شناختنامه سفاهای
گمانه ۲۱

ردیف	نوع قطعه یا شی	پوشش داخل	پوشش بیرونی	خمیره	موادسببگنده		پخت	جنس	ساخت		شماره طرح	توضیحات
					کامل	ناقص			نقش	چرخساز		
۱	لبه	خاکستری	خاکستری	خاکستری	-	-	x	-	x	x	۱	کته
۲	لبه	نقودی	نقودی	نقودی	-	-	x	-	x	x	۲	کته
۳	پینه	نقودی تیره	نقودی	نقودی تیره	-	-	x	-	x	x	۳	کته شیوری
۴	پینه	آجری	آجری	آجری	-	-	x	-	x	x	۴	کته شیوری
۵	پینه	نقودی	آجری	نقودی تیره	-	-	x	-	x	x	۵	کته شیوری
۶	پینه	نقودی	نقودی	نقودی	-	-	x	-	x	x	۶	کته



نقشه شماره ۱: نقشه موقعیت مکانی و راه دسترسی به جلگه بزیر

یادداشت‌ها:

- ۱- میرجعفری، حسین؛ عاشوری نژاد، عباس، تاریخ نگاری و تحولات آن در ایران و جهان، تهران، پیام نور، ۱۳۸۵، ص ۲.
- ۲- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ در ترازو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳، ص ۱۹۸ و ۱۹۹.
- ۳- عادل، پرویز، نشریه اطلاع رسانی و کتابداری، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، تهران، ۱۳۷۹، ص ۴۵.
- ۴- قاسمی، حبیب، جغرافیای تاریخی دشتستان، قم، همسایه، ۱۳۷۷، ص ۴۴.
- ۵- ابراهیمی، نصرالله؛ بازیار، علی، گزارش تعیین حریم آثار باستانی دشتستان، بوشهر، میراث فرهنگی، ۱۳۸۴، ص ۱۳.
- ۶- شاپور شهبازی، علیرضا، مجله باستان شناسی و هنر ایران، چاپ تهران، شماره نهم و دهم، ۱۳۵۱، ص ۹۲.
- ۷- توللی، فریدون، گزارش بازدید از گور دختر و جلگه بزپر، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۷۵، ص ۳۷۸-۳۷۹.
- ۸- مصطفوی، سید محمد تقی، اقلیم پارس، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۵، ص ۳۷۲.
- ۹- سرفراز، علی اکبر؛ ابراهیمی، نصرالله، گزارش بررسی آرامگاه گور دختر، بوشهر، اداره کل میراث فرهنگی، ۱۳۸۰، ص ۵۹.
- ۱۰- شهبازی، همان کتاب، ص ۹۲-۹۳.
- ۱۱- استروناخ، دیوید، پاسارگاد- گزارشی از کاوشهای انجام شده توسط موسسه مطالعات ایرانی بریتانیا (از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳)، ترجمه حمید خطیب شهیدی، تهران، سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۸، ص ۹۵.
- ۱۲- شهبازی، همان کتاب، ص ۹۴-۹۵.
- ۱۳- سرفراز، علی اکبر؛ ابراهیمی، نصرالله، گزارش بررسی و شناسایی منطقه پشت کوه دشتستان، بوشهر، اداره کل میراث فرهنگی، ۱۳۸۳، ص ۲۶.
- ۱۴- شهبازی، همان کتاب، ص ۹۳-۹۴.
- ۱۵- استروناخ، همان کتاب، ص ۳۹۱.
- ۱۶- توللی، همان کتاب، ص ۳۸۳-۳۸۴.
- ۱۷- سامی، علی، گزارش‌های باستان شناسی، شیراز، موسوی، ۱۳۳۸، ج ۴، ص ۵۲.

- ^{۱۸} - مصطفوی، سید محمدتقی، آثار تاریخی و اماکن باستانی فارس، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۳، چاپ دوم ۱۳۷۵، ص ۶۷.
- ^{۱۹} - مصطفوی، همان کتاب، ص ۳۸۳-۳۸۴.
- ^{۲۰} - سرفراز، علی اکبر؛ فیروزمندی، بهمن، ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی، چاپ اول، تهران، عفاف، ۱۳۸۱، ص ۱۱۸ - ۱۱۹.
- ^{۲۱} - سرفراز و فیروزمندی، همان کتاب، ص ۱۱۹.
- ^{۲۲} - استروناخ، همان کتاب، ص ۳۹۱.
- ^{۲۳} - شهبازی، همان کتاب، ص ۹۷ - ۹۹.
- ^{۲۴} - شهبازی، همان، ص ۹۲.
- ^{۲۵} - سرفراز، همان گزارش، ۱۳۸۳، ص ۲۶.
- ^{۲۶} - ویلسن، آرنولد، خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۴۸، ص ۳۳-۳۱.
- ^{۲۷} - گریشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴، ص ۳۲ - ۳۳.
- ^{۲۸} - سایکس، سرپرسی، تاریخ ایران، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، بوشهر، مرکز بوشهرشناسی، ۱۳۷۱، ص ۸۷.
- ^{۲۹} - پیرنیا، مشیرالدوله، ایران باستان، تهران، دنیای کتاب، ج ۳، ۱۳۰۸، ص ۱۵۰۹-۱۵۰۸.
- ^{۳۰} - اتابک زاده، سروش، جایگاه دشتستان در سرزمین ایران، شیراز، نوید، ۱۳۷۳، ص ۵۷.
- ^{۳۱} - بلاذری، احمدبن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تصحیح محمد فروزان، چاپ دوم، تهران، سروش، ۱۳۶۴، ص ۵۴۰-۵۳۹.
- ^{۳۲} - سرفراز، علی اکبر، نشریه باستان شناسی و هنر ایران، تهران، انجمن آثار ملی، ج ۷ و ۸، ۱۳۸۰، ص ۲۵.
- ^{۳۳} - اتابک زاده، همان کتاب، ص ۵۹.

